Journal of Interpretive Theological Researches 3(2) (2025)46– 60

Interpretive Theological Researches

https://rtmr.araku.ac.ir

Reconstructing the Theory of the Qur'an's Rhetorical Inimitability Based on ʿAllāma Ṭabrisī's Tafsīrs and Assessing Its Theological Efficacy

Meysam Rahimi[a]*, Mohammad Reza Ezzati Fardoei[b]

[a] PhD Candidate in Qur'anic Sciences and Hadith, University of Qom, Qom, Iran. meisamrahimi722@gmail.com

[b] Assistant Professor, Department of Qur'anic Sciences and Hadith, University of Qom, Qom, Iran. mr.ezzati@qom.ac.ir

KEYWORDS

Qur'anic Inimitability;
Rhetoric-Centered Inimitability;
ʿAllāma Ṭabrisī;
Theory of Composite Inimitability;
Majmaʿ al-Bayān;
Eloquence and Composition

ABSTRACT

The nature of the Qur'an's inimitability is one of the most important issues in Islamic theology and Qur'anic studies, with differing views proposed regarding whether it rests on a single principal aspect or multiple dimensions. Adopting a descriptive-analytical method and drawing on the exegetical works of ʿAllāma Ṭabrisī, this study seeks to reconstruct his theory of Qur'anic inimitability within a framework designated as the "theory of the Qur'an's rhetoric-centered inimitability." To formulate this theory, Ṭabrisī's statements in Majmaʿ al-Bayān and Jawāmiʿ al-Jāmiʿ were collected and coded according to the components of inimitability. According to this theory, the Qur'an's eloquence and composition constitute the principal basis of its inimitability and the foundation of its challenge (taḥaddī), while such elements as the Prophet's illiteracy, reports of the unseen, the absence of contradiction, and guidance serve as evidence and corroborating factors in support of this central aspect. The findings indicate that, although this theory provides a coherent framework for explaining Ṭabrisī's thought, it faces challenges concerning the general scope of the challenge verses, the Qur'an's indication of other aspects of inimitability, and the difficulty of establishing the criterion of the "highest degree of eloquence." The theory of "composite inimitability" maintains that the Qur'an's inimitability results from the synergistic interaction of several interrelated components, of which eloquence and composition constitute fundamental elements. Alongside these, the structural and thematic coherence of the verses, reports of the unseen, the depth of Qur'anic teachings, and the Qur'an's guidance also contribute to the realization of its inimitability. Accordingly, the composite theory offers greater explanatory potential for a comprehensive account of the Qur'an's inimitability.

* Corresponding author.
E-mail address: meisamrahimi722@gmail.com
DOI: 10.22034/rtmr.2026.2095075.1160
Received: 2026/7/20; Received in revised form: 2026/10/3; Accepted: 2026/10/4

پژوهش‌های کلامی تفسیری، دوره ۳، شماره ۲، سال ۱۴۰۴صفحات ۴۶تا۶۰

پژوهش‌های کلامی تفسیری

نوع مقاله : پژوهشی

بازسازی نظریه «اعجاز بیان‌محور قرآن» بر پایه تفاسیر علامه طبرسی و سنجش کارآمدی کلامی آن

میثم رحیمی[الف]*، محمد رضا عزتی فردوئی[ب]

[الف] دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث،دانشگاه قم ،قم، ایران meisamrahimi۷۲۲@gmail.com

[ب] استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم، قم، ایران mr.ezzati@qom.ac.ir

واژگان کلیدی

اعجاز قرآن، اعجازِ بیان‌محور، علامه طبرسی، نظریه اعجاز ترکیبی، مجمع‌البیان، فصاحت و نظم

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۴/۲۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۷/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۷/۱۲

چکیده

وجه اعجاز قرآن، از مهم‌ترین مسائل کلامی و علوم قرآنی است که همواره درباره محور یا تعدد وجوه آن، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح بوده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی و با تکیه بر آثار تفسیری علامه طبرسی، درصدد بازسازی نظام اعجازشناختی وی در قالب نظریه‌ای با عنوان «اعجازِ بیان‌محور قرآن» است. برای استخراج این نظریه، عبارات طبرسی در مجمع‌البیان و جوامع‌الجامع گردآوری و بر اساس مؤلفه‌های اعجاز کدگذاری شده است. بر اساس این نظریه، فصاحت و نظم قرآن، محور اصلی اعجاز و مبنای تحدّی است و مؤلفه‌هایی همچون امّی بودن پیامبر(ص)، اخبار غیبی، اختلاف‌ناپذیری و هدایت‌گری، در جایگاه ادله و مؤیدهای این محور قرار می‌گیرند. یافته‌ها نشان می‌دهد که این نظریه، هرچند چارچوبی منسجم برای تبیین اندیشه طبرسی فراهم می‌آورد، اما با چالش‌هایی همچون عمومیت آیات تحدّی، دلالت قرآن بر دیگر وجوه اعجاز و دشواری اثبات معیار «حدّ اعلای بلاغت» مواجه است. نظریه «اعجاز ترکیبی» بر آن است که اعجاز قرآن محصول هم‌افزایی مجموعه‌ای از مؤلفه‌های درهم‌تنیده است که فصاحت و نظم، یکی از ارکان بنیادین آن است و در کنار آن، هماهنگی ساختاری و محتوایی آیات، اخبار غیبی، ژرفای معارف و هدایت‌گری نیز در شکل‌گیری حقیقت اعجاز نقش‌آفرین‌اند. بر این اساس، نظریه ترکیبی ظرفیت تبیینی بیشتری برای تفسیر جامع اعجاز قرآن دارد.

۱- مقدمه

اعجاز قرآن، از بنیادی‌ترین مباحث کلامی و علوم قرآنی است که همواره در کانون توجه مفسران و متکلمان قرار داشته است. یکی از مهم‌ترین پرسش‌های این حوزه، تعیین وجه یا وجوه اعجاز قرآن و تبیین نسبت میان آنهاست. در این زمینه، دیدگاه‌های گوناگونی از انحصار اعجاز در فصاحت و نظم تا نظریه تعدد و ترکیب وجوه اعجاز مطرح شده است. در میان مفسران امامیه، علامه طبرسی با بهره‌گیری از شواهد قرآنی و استدلال‌های کلامی، تقریری منسجم از اعجاز قرآن ارائه کرده است که با وجود اهمیت

* نویسنده مسئول؛

آدرس پست الکترونیک: meisamrahimi۷۲۲@gmail.com

آن، تاکنون به‌صورت یک نظریه مستقل بازسازی و تحلیل نشده است.

این پژوهش بر آن است که با مطالعه نظام‌مند آثار تفسیری علامه طبرسی، ساختار اندیشه وی را در باب اعجاز قرآن بازسازی و آن را در قالب نظریه‌ای با عنوان «اعجازِ بیان‌محور قرآن» صورت‌بندی کند. بر اساس این نظریه، فصاحت و نظم قرآن، محور اصلی اعجاز و مبنای تحدّی است و مؤلفه‌هایی مانند امّی بودن پیامبر اکرم(ص)، اخبار غیبی، اختلاف‌ناپذیری و هدایت‌گری قرآن، در نظام استدلالی طبرسی، نه به‌عنوان وجوهی مستقل و هم‌عرض، بلکه در جایگاه ادله، شواهد و مؤلفه‌های مؤید و تکمیل‌کننده اعجاز بیانی قرار می‌گیرند.

مطالعات پیشین درباره اعجاز قرآن از دیدگاه طبرسی عمدتاً در دو دسته قابل طبقه‌بندی است. دسته اول، پژوهش‌های تطبیقی‌اند؛ مانند «بررسی تطبیقی وجوه اعجاز قرآن در تفاسیر مجمع‌البیان و الکشاف» که با مقایسه آرای طبرسی و زمخشری، به شمارش و گزارش وجوه اعجاز بسنده کرده و از تبیین نسبت منطقی میان این وجوه — یعنی این‌که کدام وجه محور است و کدام مؤید — غفلت ورزیده است. دسته دوم، پژوهش‌های تاریخی-کلامی‌اند؛ مانند «بازشناسی رهیافت کلامی مسئله معجزه در مجمع‌البیان طبرسی» که هرچند به مبانی کلامی طبرسی اشاره دارد، اما ساختار درونی استدلال‌های وی و به‌ویژه نسبت سلسله‌مراتبی میان فصاحت و سایر وجوه اعجاز را به‌عنوان یک منظومه نظری بررسی نکرده است.

بر این اساس، شکاف دانشی پژوهش حاضر در دو سطح قابل تعریف است: سطح اول، فقدان بازسازی نظام‌مند اندیشه طبرسی در قالب یک نظریه منسجم که بتواند نقش هر یک از مؤلفه‌های اعجاز را در ساختاری سلسله‌مراتبی تبیین کند؛ و سطح دوم، فقدان سنجش کارآمدی کلامی این نظریه بر اساس شواهد قرآنی، مبانی کلامی و ملاحظات معرفت‌شناختی. بر همین پایه، ارزش‌افزوده پژوهش حاضر در سه محور قابل بیان است: نخست، بازخوانی اجتهادی-ساختاری از آرای پراکنده طبرسی برای استخراج نظریه «اعجاز بیان‌محور»؛ دوم، تعیین جایگاه سلسله‌مراتبی هر یک از مؤلفه‌های اعجاز در ساختار «محور» و «مؤید»؛ و سوم، سنجش انتقادی این نظریه و مقایسه آن با نظریه‌های رقیب، به‌ویژه اعجاز ترکیبی.

۱-۱ روش‌شناسی بازسازی نظریه

برای استخراج نظریه «اعجاز بیان‌محور» از آثار تفسیری علامه طبرسی، فرایند بازسازی در سه گام روش‌شناختی طراحی و اجرا شده است. در گام نخست، تمامی عبارات طبرسی در ذیل آیات مرتبط با اعجاز (تحدّی، امّی بودن، عدم اختلاف، اخبار غیبی و هدایت‌گری) در دو تفسیر مجمع‌البیان و جوامع‌الجامع گردآوری و بر اساس مؤلفه‌های اعجاز کدگذاری شد. در گام دوم، با تکیه بر قرائن لفظی مانند «عندنا»، «نقول»، «والصحیح عندی» و «وَالَّذی اَختاره»، رأی مختار طبرسی از اقوال منقول از معتزله، اشاعره و متکلمان متقدم امامیه تفکیک گردید. در گام سوم، نسبت منطقی میان مؤلفه‌ها بر اساس دو الگوی «محور/مؤید» و «علت/قرینه» تعیین شد تا جایگاه سلسله‌مراتبی هر مؤلفه در ساختار نظریه مشخص گردد.

برای شفاف‌سازی گام نخست و دوم، نمونه‌ای از کدگذاری عبارات طبرسی در ذیل آیه ۱۳ سوره هود ارائه می‌شود. وی در مقدمه مجمع‌البیان، پس از نقل سه نظریه درباره وجه اعجاز، عبارت «وَ قَد دَوَّنَهُ مَشایِخُ المُتَکَلِّمینَ فی کُتُبِهِم، لا سِیَّما السَیِّدُ الأجَلُّ المُرتَضی» را به‌کار می‌برد (طبرسی، ۱۴۱۲: ج۱، ص۴۷) که با قرینه «دَوَّنَهُ» (نقل از دیگران)، به‌عنوان نقل قول و نه رأی مختار کدگذاری می‌شود. در مقابل، عبارت «لَمّا تَنَاسَبَ کُلُّهُ فَصَاحَةً» (طبرسی، ۱۴۱۲: ج۱، ص۲۷۳) با قرینه «تَنَاسَبَ» (تحلیل خود)، به‌عنوان رأی مختار در مؤلفه «فصاحت» کدگذاری می‌گردد. همچنین عبارت «مِنْ وَجْهٍ آخَرَ وَهُوَ أَنَّهُ إِخْبَارٌ بِالْغَیْبِ» (طبرسی، ۱۴۱۲: ج۴، ص۵۵۰) با قرینه «وَجْهٍ آخَرَ»، به‌عنوان وجهی مستقل در مؤلفه «اخبار غیبی» ثبت می‌شود. این فرایند کدگذاری و تفکیک، مبنای گام سوم (نسبت‌سنجی میان مؤلفه‌ها) را فراهم می‌آورد و به تعیین جایگاه سلسله‌مراتبی هر مؤلفه در ساختار نظریه می‌انجامد.

۲. مفهوم معجزه و نظریه‌های تبیین وجه اعجاز قرآن

معجزه در لغت، به عملی اطلاق می‌شود که دیگران را از انجام همانند آن ناتوان سازد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج۱، ص۲۱۹). در

اصطلاح علم کلام، معجزه امر خارق‌العاده‌ای است که همراه با تحدّی از سوی مدعی نبوت تحقق یافته و دیگران از معارضه با آن عاجز باشند (رمّانی، ۲۰۰۸: ص۱۱۰). برخی از اندیشمندان، قید مطابقت با ادعا را نیز در تعریف معجزه افزوده‌اند (معرفت، ۱۳۸۸: ج۴، ص۲۳). علامه طبرسی با توسعه این تعریف، معجزه را هر امری می‌داند که دیگران از آوردن همانند آن ناتوان باشند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج۴، ص۸۵۲). این تعریف، مبنای تحلیل وی از اعجاز قرآن و چگونگی تحدّی آن را تشکیل می‌دهد.

در تبیین وجه اعجاز قرآن، دو رویکرد کلان در میان متکلمان و مفسران قابل شناسایی است. رویکرد نخست، که از آن با عنوان اعجاز بیرونی یا نظریه «صرفه» یاد می‌شود، منشأ اعجاز را نه در ویژگی‌های ذاتی قرآن، بلکه در بازداشتن مخالفان از معارضه با آن می‌داند (سیدمرتضی، ۱۳۸۲: ص۹۳). بر اساس این دیدگاه، فصاحت و بلاغت قرآن به‌تنهایی منشأ اعجاز نیست، بلکه خداوند با سلب قدرت معارضه، اعجاز قرآن را تحقق بخشیده است (شعرانی، ۱۳۸۶: ج۲، ص۶۳۷). سیدمرتضی از برجسته‌ترین مدافعان این نظریه است و تصریح می‌کند که اعجاز قرآن به نظم و فصاحت آن بازنمی‌گردد (سیدمرتضی، ۱۳۸۲: ص۱۰۷).

در مقابل، رویکرد اعجاز درون‌متنی منشأ اعجاز را در ویژگی‌های ذاتی قرآن جست‌وجو می‌کند. در این رویکرد، برخی اندیشمندان، فصاحت و نظم را مهم‌ترین وجه اعجاز دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۰۵: ص۲۷۷)، در حالی که گروهی دیگر، با توسعه قلمرو اعجاز، وجوهی همچون اعجاز علمی (فیومی، ۱۴۲۴؛ کحیل، ۲۰۰۲)، اعجاز عددی (عبدالرزاق، ۱۴۰۷) و اعجاز غیبی (نصار، ۲۰۰۰) را نیز مطرح کرده‌اند. بر همین اساس، برخی از دانشمندان علوم قرآنی تا دوازده وجه (زرکشی، ۱۴۱۰: ج۲، ص۲۴۷-۲۵۱) و برخی دیگر تا سی‌وپنج وجه برای اعجاز قرآن برشمرده‌اند (سیوطی، ۱۹۸۸: ج۱؛ معرفت، ۱۳۸۸: ج۴، ص۱۴۱)

در پژوهش‌های معاصر نیز وجوه اعجاز قرآن به دو دسته تقسیم شده است: وجوه صریح که قرآن به‌طور مستقیم بر آنها دلالت دارد؛ مانند عدم اختلاف و امّی بودن پیامبر(ص)، و وجوه مستنبط که حاصل تحلیل مفسران از آیات قرآن است؛ مانند فصاحت و بلاغت، اخبار غیبی و اعجاز علمی (نجارزادگان، ۱۳۹۷: ص۶۸).

در میان رویکردهای درون‌متنی، یک تقسیم‌بندی دقیق‌تر نیز قابل ارائه است. برخی از متکلمان، اعجاز قرآن را منحصر در فصاحت و بلاغت می‌دانند و سایر وجوه را به‌عنوان شواهد مؤید آن به کار می‌گیرند. این گروه، که می‌توان آن‌ها را «انحصارگرایان بیانی» نامید، بر این باورند که تحدّی قرآن صرفاً در حوزه زبان و بیان صورت گرفته است. در مقابل، گروهی دیگر، با پذیرش محوریت فصاحت، سایر وجوه را به‌عنوان وجوهی مستقل (یا نیمه‌مستقل) به رسمیت می‌شناسند. این گروه را می‌توان «تعددگرایان طولی» نامید؛ زیرا میان وجوه اعجاز، نوعی رابطه طولی و سلسله‌مراتبی برقرار می‌کنند. علامه طبرسی، چنان‌که در بخش بعدی نشان داده خواهد شد، در زمره گروه دوم قرار می‌گیرد؛ زیرا وی در عین تأکید بر محوریت فصاحت و نظم، وجوهی مانند اخبار غیبی و عدم اختلاف را نیز به‌عنوان وجوهی مستقل یا نیمه‌مستقل مورد توجه قرار می‌دهد (طبرسی، ۱۴۱۲: ج۱، ص۲۷۳؛ ج۴، ص۵۵۰).

این تقسیم‌بندی، مبنای تحلیل دقیق‌تر دیدگاه طبرسی را فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که نظریه «اعجازِ بیان‌محور» وی، نه از سنخ انحصارگرایی محض، بلکه از سنخ تعددگرایی طولی است.

۲-۱- نسبت‌سنجی نظریه طبرسی با نظریه صرفه

نظریه صرفه که عمدتاً با نام سیدمرتضی (علم‌الهدی) گره خورده، بر این باور است که منشأ اعجاز قرآن در ویژگی‌های ذاتی آن (مانند فصاحت و نظم) نیست، بلکه خداوند با «صرفه» یا بازداشتن مخالفان از معارضه، اعجاز قرآن را تحقق بخشیده است (سیدمرتضی، ۱۳۸۲: ص۹۳ و ۱۰۷). در مقابل، رویکرد درون‌متنی، منشأ اعجاز را در خود قرآن و ویژگی‌های برجسته آن جست‌وجو می‌کند.

بررسی آثار تفسیری طبرسی نشان می‌دهد که وی در مواضع متعددی، از جمله در مقدمه مجمع‌البیان، به نظریه صرفه اشاره کرده، اما آن را به‌عنوان رأی مختار خود نپذیرفته است. وی در آنجا پس از طرح سه نظریه درباره وجه اعجاز (فصاحت مفرط، نظم مخصوص و اسلوب بدیع، یا صرفه) می‌نویسد: «وَ قَد دَوَّنَهُ مَشایِخُ المُتَکَلِّمینَ فی کُتُبِهِم، لا سِیَّما السَیِّدُ الأَجَلُّ المُرتَضی...»

(طبرسی، ۱۴۱۲: ج۱، ص۴۷). این عبارت نشان می‌دهد که طبرسی نظریه صرفه را به متکلمان پیشین (به‌ویژه سیدمرتضی) نسبت می‌دهد و آن را در زمره آرای مورد قبول خود قرار نمی‌دهد.

تأکید بیشتر بر این معنا، در ذیل آیه ۱۳ سوره هود قابل مشاهده است. طبرسی در این موضع، پس از استدلال بر محوریت فصاحت، می‌نویسد: «و اگر وجه اعجاز قرآن صرفه بود، تحدّی به آوردن همانند قرآن معنا نداشت؛ زیرا صرفه، به معنای بازداشتن خداوند از معارضه است و در این صورت، ناتوانی مخالفان ناشی از سلب قدرت الهی خواهد بود، نه برتری ذاتی کلام» (طبرسی، ۱۳۷۲: ج۵، ص۲۲۳). این عبارت نشان می‌دهد که طبرسی به‌صراحت نظریه صرفه را نقد کرده و اعجاز را ناشی از برتری ذاتی قرآن (فصاحت و نظم) می‌داند، نه بازداشتن بیرونی مخالفان.

مؤید دیگر، استناد طبرسی به امّی بودن پیامبر اکرم(ص) است. وی تصریح می‌کند که از آنجا که پیامبر(ص) هیچ‌گونه آموزش ادبی ندیده، فصاحت بی‌نظیر قرآن نمی‌تواند محصول بشری باشد؛ بلکه خاستگاه آن الهی است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج۸، ص۴۵۰). این استدلال، مبتنی بر ویژگی‌های درونی قرآن است و نیازی به فرض صرفه ندارد؛ زیرا اگر صرفه عامل بازدارنده بود، نیازی به اثبات امّی بودن پیامبر به‌عنوان قرینه بر الهی بودن قرآن نبود.

بر این اساس، می‌توان گفت که رأی مختار علامه طبرسی، نفی نظریه صرفه و پذیرش اعجاز ذاتیِ بیان محور است. هرچند وی در مواضع اندکی به نقل دیدگاه صرفه (با نسبت به سیدمرتضی) پرداخته، اما در مقام استدلال، همواره بر فصاحت و نظم به‌عنوان منشأ اصلی و مستقل اعجاز تأکید کرده است. ازاین‌رو، در بازسازی نظریه «اعجازِ بیان محور قرآن» در بخش بعد، نظریه صرفه نقشی در نظام استدلالی طبرسی نخواهد داشت و صرفاً به‌عنوان یک نظریه رقیب در حاشیه قرار می‌گیرد.

۳- بازسازی نظریه «اعجازِ بیان‌محور قرآن» در اندیشه علامه طبرسی

همان‌گونه که در بخش پیشین بیان شد، علامه طبرسی با پذیرش رویکرد درون‌متنی به اعجاز قرآن، منشأ اعجاز را در ویژگی‌های ذاتی این کتاب آسمانی جست‌وجو می‌کند. با این حال، بازخوانی مجموعه آثار تفسیری علامه طبرسی نشان می‌دهد که ادله چهارگانه وی را نباید استدلال‌هایی مستقل و گسسته تلقی کرد، بلکه این ادله اجزای یک منظومه استدلالی واحد را تشکیل می‌دهند که هر یک کارکردی متفاوت در تبیین اعجاز قرآن دارند. بر این اساس، آیات تحدّی، مبنای قرآنی نظریه را فراهم می‌آورند؛ اصل تناسب معجزه با فضای علمی عصر نزول، چرایی انتخاب عرصه بلاغت برای تحدّی را تبیین می‌کند؛ امّی بودن پیامبر اکرم(ص)، به‌عنوان حلقه اتصال، منشأ الهی این اعجاز را اثبات می‌نماید و اختلاف‌ناپذیری قرآن، استمرار و انسجام آن را در سراسر متن نشان می‌دهد.

۳-۱- آیات تحدّی و محوریت اعجاز بیانی

الف) گزارش استدلال

نخستین و بنیادی‌ترین دلیل علامه طبرسی در تبیین اعجاز قرآن، استناد به آیات تحدّی است. طبرسی با تمرکز بر واژه «مِثْلِهِ» در آیاتی مانند بقره: ۲۳، یونس: ۳۸، هود: ۱۳ و اسراء: ۸۸، معتقد است مقصود از «همانندی»، همانندی در فصاحت، بلاغت و نظم کلام است، نه همانندی از هر جهت (طبرسی، ۱۴۱۲: ج۲، ص۳۴۵).

وی این برداشت را ذیل آیه ۲۳ سوره بقره با تفصیل بیشتری بیان می‌کند. به باور طبرسی، اگر مقصود از همانندی، همانندی در همه جهات بود، تحدّی به آوردن «مثل قرآن» برای بشر غیرممکن می‌شد، زیرا همانندی در همه جهات برای بشر ممکن نیست. اما تحدّی قرآن، چالشی است که در حوزه توانایی بشر (یعنی بلاغت) صورت گرفته است و ازاین‌رو، معقول و متناسب با مخاطبان است (طبرسی، ۱۴۱۲: ج۱، ص۱۵۸).

ایشان این برداشت را در مواضع مختلف مجمع‌البیان تأیید می‌کند. از جمله، ذیل آیه «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ» (زمر: ۲۳)، یکی از وجوه «احسن‌الحدیث» بودن قرآن را فصاحت و بلاغت ممتاز آن می‌داند (همان، ۱۳۷۲: ج۸، ص۷۷۳). همچنین در تفسیر آیه «إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا» (جن: ۱)، «عجب» را به خروج قرآن از قلمرو سخنان متعارف تفسیر کرده و تصریح می‌کند که اسلوب

ویژه آن، بشر را از آوردن همانندش ناتوان ساخته است (همان، ۱۴۱۲: ج۴، ص۳۷۱؛ نیز ج۱۰، ص۵۵۴). طبرسی با استناد به عربی بودن قرآن در آیاتی مانند «بِلِسَانٍ عَرَبِیٍّ مُبِینٍ» (شعراء: ۱۹۵؛ زخرف: ۳)، نزول قرآن به زبان عربی را متناسب با هدف تحدّی می‌داند؛ زیرا مخاطبان نخستین قرآن، سرآمدان فصاحت و بلاغت بودند و با وجود این، هیچ‌گاه نتوانستند همانندی برای آن بیاورند (همان، ج۷، ص۳۲۰؛ ج۲۲، ص۱۸۱). وی همچنین روشن بودن اعجاز قرآن را از مصادیق «کتاب مبین» بودن آن می‌شمارد (همان، ج۴، ص۵۹).

در تحلیل این استدلال، باید به یک نکته روش‌شناختی مهم توجه کرد: طبرسی در تفسیر آیات تحدّی، میان دو سطح از تحدّی تفکیک قائل می‌شود: سطح نخست، تحدّی به «کل قرآن» (اسراء: ۸۸؛ یونس: ۳۸) و سطح دوم، تحدّی به «ده سوره» (هود: ۱۳) و در نهایت «یک سوره» (بقره: ۲۳). از منظر طبرسی، این دو سطح در حقیقت یک حقیقت واحد را بیان می‌کنند: تحدّی در حوزه فصاحت و نظم. زیرا همانندی در «سوره» یا «ده سوره»، همانندی در ساختار بیانی است، نه همانندی در محتوا یا جنس (طبرسی، ۱۳۷۲: ج۵، ص۲۲۲).

طبرسی با تحلیل مراحل تحدّی، بر تدریجی بودن این چالش تأکید می‌کند. قرآن کریم در آغاز مخالفان را به آوردن «مثل قرآن» فراخوانده (اسراء: ۸۸)، سپس این چالش را به «ده سوره» تقلیل داده (هود: ۱۳) و در نهایت به «یک سوره» بسنده کرده است (بقره: ۲۳؛ یونس: ۳۸). از منظر طبرسی، این تدریج نشان‌دهنده آن است که عرصه تحدّی، عرصه کمیت نیست، بلکه عرصه کیفیت بیان است. اگر وجه اعجاز قرآن چیزی غیر از فصاحت و نظم بود، تحدّی به یک سوره یا ده سوره تفاوتی با تحدّی به کل قرآن نداشت؛ زیرا در امور غیربلاغی، حجم کلام تأثیری در اعجاز ندارد. اما از آنجا که عرصه، عرصه بیان است، کوچک‌ترین واحد کلامی قرآن نیز می‌تواند معجزه‌آسا باشد، چرا که فصاحت و نظم در همان یک سوره نیز به اوج خود می‌رسد (طبرسی، ۱۳۷۲: ج۵، ص۲۲۲).

ایشان برای تثبیت این مدعا، در ذیل آیه ۱۳ سوره هود که مرحله میانی تحدّی (ده سوره) را بیان می‌کند استدلال خود را بر سه رکن استوار می‌سازد:

رکن اول؛ تحلیل لغوی: واژه «مُفْتَرَیات» از ریشه «فَرْی» به معنای «قطع و بریدن» است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج۳، ص۲۴۳؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ج۴، ص۴۹۲). «افترا» در اصل به معنای «ساختن چیزی از خود» است و از همین‌رو، در حوزه سخن و کلام به کار می‌رود؛ زیرا سخن ساختگی، از ماده‌ای بریده و جدا از واقعیت ساخته می‌شود. بنابراین، «مُفْتَرَیات» به معنای «سخنان ساختگی» است که در حوزه زبان و بیان تحقق می‌یابد.

رکن دوم؛ مبنای اصولی: تحدّی باید در حوزه‌ای صورت گیرد که مخاطبان در آن توانایی دارند؛ زیرا اگر تحدّی در حوزه‌ای باشد که مخاطبان در آن مهارت ندارند، ناتوانی آنان دلالتی بر اعجاز نخواهد داشت (طبرسی، ۱۳۷۲: ج۲، ص۷۵۴). ازاین‌رو، چون مخاطبان نخستین قرآن، سرآمدان فصاحت و بلاغت بودند، تحدّی نیز باید در همین حوزه صورت گیرد. بر این اساس، دعوت مخالفان به آوردن «عشر سور مفتریات»، دعوت به معارضه در حوزه «کلام ساختگی» است، نه در حوزه محتوا یا جنس قرآن.

رکن سوم؛ شواهد تاریخی: مواجهه نخستین مخالفان با قرآن، مواجهه‌ای ادبی و بلاغی بوده است. آنان پیامبر(ص) را به سحر (ص: ۴)، افترا (سبأ: ۴۳) و کهانت (حاقه: ۴۱-۴۲) متهم می‌کردند و دیگران را از شنیدن قرآن بازمی‌داشتند (فصلت: ۲۶) (طبرسی، ۱۳۷۲: ج۵، ص۱۳۴؛ قطب، ۱۴۲۵: ج۵، ص۲۹۱۳؛ ج۶، ص۳۶۸۷). این مواجهه در گفتار خود آنان نیز بازتاب یافته است. ولید بن مغیره — که از فصحا و ادبای نامدار عرب به شمار می‌رفت — پس از شنیدن آیاتی از قرآن، اعتراف کرد که این سخن نه از جنس کلام انسان است و نه از جنس کلام جن؛ بلکه دارای شیرینی و طراوتی ویژه است که بر هر سخنی برتری دارد (رازی، ۱۴۰۸: ج۲۰، ص۲۷-۲۸؛ ابن‌هشام، ۱۳۸۳: ج۱، ص۱۸۹-۱۹۱). همچنین عتبهٔ بن ربیعه، از بزرگان قریش، پس از شنیدن قرآن، به قوم خود گفت که هرگز سخنی همانند آن نشنیده است و آن نه شعر است، نه سحر و نه کهانت (رازی، ۱۴۰۸: ج۲۰، ص۲۸-۲۹؛ ابن‌هشام، ۱۳۸۳: ج۱، ص۱۹۱؛ زرّوق، ۱۴۳۴: ص۱۸۳-۲۵۵). این گزارش‌ها نشان می‌دهد که نخستین مواجهه مخالفان با قرآن، در عرصه ادبیات و بلاغت شکل گرفته و آنان نیز اعجاز قرآن را در همین حوزه درک کرده‌اند، هرچند از پذیرش

آن سرباز زده‌اند. ازاین‌رو، تحدّی قرآنی در حوزه‌ای تحقق یافته است که مخاطبان نخستین، بیشترین توانایی را در آن داشته‌اند و ناتوانی آنان از معارضه، دلالتی روشن بر منشأ الهی قرآن داشته است.

طبرسی همین تحلیل را ذیل آیه ۳۸ سوره یونس نیز تکرار کرده و می‌نویسد: اگر قرآن را ساخته و پرداخته پیامبر می‌دانید، شما نیز سخنی ساختگی بیاورید که در نظم و فصاحت همانند آن باشد؛ زیرا از جهت زبان و توانایی ادبی، تفاوتی میان شما و پیامبر وجود ندارد (همان، ۱۴۱۲: ج۲، ص۱۱۲). بر این اساس، از منظر طبرسی، تحدّی قرآن از سنخ مبارزه‌های ادبی و بلاغی رایج میان شاعران و خطیبان عرب است، نه دعوت به آوردن همانندی در جنس یا ماهیت قرآن؛ زیرا همانندی در جنس، صرفاً نقل و حکایت قرآن است و چنین امری هرگز موضوع تحدّی قرار نگرفته است (طبرسی، ۱۳۷۲: ج۵، ص۲۲۲).

با این همه، دلالت این دلیل بر محوریت اعجاز بیانی، بر تفسیر خاص طبرسی از واژه «مِثْلِهِ» استوار است؛ ازاین‌رو، اگر این تفسیر پذیرفته نشود، آیات تحدّی به‌تنهایی برای اثبات محوریت فصاحت کفایت نخواهد کرد. از همین رو، طبرسی در ادامه، با بهره‌گیری از ادله تاریخی، کلامی و اجتماعی، می‌کوشد ساختار استدلالی خود را تکمیل کند.

ب) جایگاه این دلیل در نظریه «اعجازِ بیان‌محور قرآن»

آیات تحدّی، بنیان قرآنی نظریه اعجازِ بیانمحور را تشکیل میدهد و مهمترین مستند علامه طبرسی برای محوریت فصاحت و نظم قرآن به شمار میرود. بر این اساس، سایر ادله مانند تناسب معجزه با عصر نزول، امّی بودن پیامبر(ص) و اختلاف ناپذیری نه جایگزین این دلیل، بلکه مکمل آن هستند و در خدمت تبیین یا تقویت همین محور قرار میگیرند. از همین رو، طبرسی در ادامه، با بهرهگیری از ادله تاریخی، کلامی و اجتماعی، میکوشد ساختار استدلالی خود را تکمیل کند.

۳-۲- تناسب معجزه با فضای علمی عصر نزول

الف) گزارش استدلال

دومین دلیل علامه طبرسی در تبیین اعجاز قرآن، بر اصل «تناسب معجزه با فضای علمی و فرهنگی عصر هر پیامبر» استوار است. وی ذیل آیه ۴۹ سوره آل‌عمران، پس از اشاره به معجزات حضرت عیسی(ع)، می‌نویسد: «علت آنکه حضرت عیسی(ع) به معجزات طبی، مانند شفای نابینای مادرزاد و مبتلایان به برص، اختصاص یافت، این بود که در عصر وی دانش طب به اوج شکوفایی رسیده بود. ازاین‌رو، خداوند معجزه او را از همان سنخ قرار داد تا بر دانشمندان آن روزگار غلبه یابد و نبوتش آشکار شود. همچنین در زمان حضرت موسی(ع)، چون سحر و جادو رواج فراوان داشت، خداوند معجزه عصا را به او عطا کرد تا سحر ساحران را باطل سازد» (طبرسی، ۱۳۷۲: ج۲، ص۷۵۳).

طبرسی این قاعده را درباره پیامبر اسلام(ص) نیز جاری می‌داند و تصریح می‌کند: «در عصر پیامبر(ص)، دانش و هنر رایج، بلاغت و فصاحت بود؛ ازاین‌رو، خداوند قرآن را با نظم شگفت‌انگیز، اسلوب بی‌مانند و بلاغتی فراتر از توان بشر نازل کرد تا صاحبان این فن را از معارضه عاجز سازد. به‌طور کلی، خداوند معجزه هر پیامبری را از سنخ دانشی قرار می‌دهد که مردم آن عصر در آن مهارت دارند؛ زیرا اگر معجزه در حوزه‌ای ناشناخته برای آنان تحقق می‌یافت، این احتمال پدید می‌آمد که بشر نیز بتواند همانند آن را ارائه کند، هرچند هنوز به آن دانش دست نیافته باشد» (همان: ج۲، ص۷۵۴).

وی همین تحلیل را ذیل آیه ۱۳ سوره هود نیز تکرار کرده و با اشاره به مبارزه‌های ادبی میان شاعران و خطیبان عرب، مخاطبان اصلی تحدّی را صاحبان فصاحت و بلاغت معرفی می‌کند (همان: ج۵، ص۲۲۲). بدین ترتیب، از دیدگاه طبرسی، انتخاب زبان و بیان به‌عنوان عرصه تحدّی، نه امری اتفاقی، بلکه مقتضای شرایط فرهنگی و ادبی جامعه عرب در عصر نزول بوده است. این اصل، نه تنها مورد تأیید روایات قرار گرفته است چنان‌که در روایتی از امام هادی(ع) به تناسب معجزه با علوم عصر اشاره شده است (کلینی، ۱۴۲۹: ج۱، ص۵۴-۵۶) بلکه شماری از مفسران و متکلمان نیز آن را پذیرفته‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴: ج۱، ص۸۷؛ زرکشی، ۱۴۱۰: ج۲، ص۸۱).

ب) جایگاه این دلیل در نظریه «اعجازِ بیان‌محور قرآن»

این دلیل، مبنای تاریخی و اجتماعی نظریه اعجازِ بیان‌محور را فراهم می‌آورد. اگر آیات تحدّی، اصل معارضه را اثبات می‌کنند، اصل تناسب معجزه با زمانه، چرایی انتخاب عرصه بلاغت برای این معارضه را تبیین می‌کند. به بیان دیگر، طبرسی با پیوند دادن اعجاز قرآن به فضای فرهنگی عصر نزول، نشان می‌دهد که تحدّی قرآنی در حوزه‌ای تحقق یافته است که مخاطبان نخستین، بیشترین توانایی را در آن داشته‌اند؛ ازاین‌رو، ناتوانی آنان از معارضه، دلالت روشنی بر منشأ الهی قرآن خواهد داشت. بر این اساس، این اصل، نه وجهی مستقل از اعجاز، بلکه قرینه‌ای تاریخی برای تقویت محوریت اعجاز بیانی است و در کنار آیات تحدّی، نشان می‌دهد که انتخاب فصاحت و نظم به‌عنوان محور اعجاز، با مقتضیات فرهنگی عصر نزول نیز هماهنگ بوده است. البته برخی از معاصران، تناسب معجزه با زمانه را به‌طور کلی نقد کرده‌اند (ستار و قصری، ۱۳۹۹: ص۱۲-۱۴).

۳-۳- امّی بودن پیامبر اکرم(ص) و تبیین منشأ الهی اعجاز بیانی

الف) گزارش استدلال

سومین و اساسی‌ترین دلیل علامه طبرسی در تبیین اعجازِ بیان‌محور قرآن، به شخصیت پیامبر اکرم(ص) و امّی بودن ایشان بازمی‌گردد. وی با استناد به آیه «وَما کُنتَ تَتلُوا مِن قَبلِهِ مِن کِتابٍ وَلا تَخُطُّهُ بِیَمینِکَ إِذًا لارْتابَ المُبطِلونَ» (عنکبوت: ۴۸)، امّی بودن پیامبر را یکی از مهم‌ترین قرائن بر الهی بودن قرآن می‌داند. همچنین ذیل آیه «أَوَلَمْ یَکْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ» (عنکبوت: ۵۱) قرآن را «معجزه‌ای آشکار و آیتی بی‌نیازکننده از سایر معجزات» معرفی می‌کند (طبرسی، ۱۴۱۲: ج۳، ص۲۵۲).

نکته روش‌شناختی مهم آن است که طبرسی در تبیین این دلیل، بر «تواتر تاریخی» امّی بودن پیامبر(ص) تکیه می‌کند. وی تصریح می‌کند که زندگی پیامبر(ص) در میان قوم خود، در برابر دیدگان همگان سپری شده و همه از فقدان آموزش ادبی ایشان آگاه بوده‌اند. این آگاهی عمومی، به‌حدی است که حتی مخالفان سرسخت پیامبر(ص) نیز آن را انکار نکرده‌اند و تنها قرآن را به «تعلیم از فردی غیرعرب» نسبت داده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ج۶، ص۵۹۵). مشرکان برای توجیه ناتوانی خود از معارضه، گاه قرآن را إفک و افترا، و گاه اساطیر، و گاه حضرت را معلَّم می‌خواندند (سبحانی، ۱۳۹۰: ج۷، ص۲۴۴-۲۶۵). ازاین‌رو، امّی بودن پیامبر(ص) نه یک ادعای اثبات‌نشده، بلکه یک «مسلم تاریخی» است که مبنای استدلال قرار می‌گیرد.

طبرسی این استدلال را در سه سطح تحلیل می‌کند: سطح اول، سطح «عدم آموزش» است؛ یعنی پیامبر(ص) هیچ‌گاه نزد آموزگاری نرفته و خواندن و نوشتن نیاموخته است. سطح دوم، سطح «عدم تناسب با فصاحت» است؛ یعنی چگونه ممکن است شخصی بدون آموزش ادبی، فصیح‌ترین متن عربی را پدید آورد؟ سطح سوم، سطح «انحصار در فصاحت» است؛ یعنی این پدیده، تنها با فرض الهی بودن قرآن قابل تبیین است (طبرسی، ۱۴۱۲: ج۳، ص۲۵۰). این سه سطح، در حقیقت یک استدلال واحد را تشکیل می‌دهند که از «مقدمه تاریخی» به «نتیجه کلامی» می‌رسد.

وی همچنین در پاسخ به ادعای مشرکان که قرآن را برگرفته از تعلیم فردی غیرعرب می‌دانستند، می‌گوید: شخصی که مشرکان او را آموزگار پیامبر معرفی می‌کنند، اساساً زبان عربی فصیح نمی‌داند؛ در حالی که قرآن در اوج فصاحت و به زبان عربی روشن نازل شده است. اگر فصیح‌ترین عرب‌ها از آوردن همانند آن عاجز مانده‌اند، چگونه ممکن است فردی غیرعرب و ناآشنا با ظرایف زبان عربی، چنین متنی را پدید آورده یا به پیامبر تعلیم داده باشد؟ (همان: ج۶، ص۵۹۵). این استدلال، در حقیقت یک «برهان سبر و تقسیم» است: قرآن یا از سوی خداست، یا از سوی پیامبر امّی، یا از سوی فردی غیرعرب. دو فرض اخیر باطل است؛ پس قرآن از سوی خداست.

طبرسی همچنین ذیل آیه ۲۳ سوره بقره، با بازگرداندن ضمیر «مِثْلِهِ» به قرآن، به شخصیت پیامبر نیز توجه می‌دهد و تصریح می‌کند که مخاطبان، اگر در الهی بودن قرآن تردید دارند، باید کتابی همانند این قرآن، از شخصی با ویژگی‌های پیامبر اکرم(ص)، ارائه کنند (همان: ج۱، ص۱۵۸). بدین ترتیب، شخصیت آورنده قرآن، در کنار ویژگی‌های خود قرآن، در استدلال وی نقش مؤثری می‌یابد.

این برداشت، در میان شماری از مفسران نیز دیده می‌شود. برخی، امّی بودن پیامبر را از نشانه‌های روشن نبوت دانسته‌اند

(میبدی، ۱۳۷۱: ج۳، ص۷۶۵) و برخی دیگر، آن را از وجوه اعجاز قرآن برشمرده‌اند (شهرستانی، ۱۹۵۰: ص۴۵). همچنین گروهی از مفسران، ضمیر «مِثْلِهِ» در آیه تحدّی را به «عَبْدِنا» بازگردانده‌اند؛ یعنی اگر در صدق پیامبر تردید دارید، سوره‌ای همانند قرآن از شخصی همانند پیامبر از جمله با ویژگی امّی بودن بیاورید (رشید رضا، ۱۴۱۴: ج۱، ص۱۹۱).

ب) جایگاه این دلیل در نظریه «اعجازِ بیان‌محور قرآن»

در منظومه فکری علامه طبرسی، امّی بودن پیامبر(ص) صرفاً یکی از شواهد اعجاز نیست، بلکه حلقه اتصال میان سایر ادله به شمار می‌رود. آیات تحدّی، مخاطبان را به معارضه فرامی‌خوانند و اصل تناسب معجزه با فضای علمی عصر نزول، چرایی انتخاب عرصه بلاغت را تبیین می‌کند؛ اما این پرسش همچنان باقی است که چگونه چنین متن بی‌نظیری از انسانی صادر شده است که هیچ‌گونه آموزش رسمی در حوزه خواندن، نوشتن و فنون ادبی نداشته است؟ پاسخ طبرسی این است که هنگامی که عالی‌ترین متن ادبی از شخصی امّی صادر شود، فرضیه منشأ بشری قرآن اعتبار خود را از دست می‌دهد و خاستگاه الهی آن آشکار می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲: ج۸، ص۴۵۰). این برداشت، مورد تأیید شماری از مفسران و متکلمان نیز قرار گرفته است؛ چنان‌که فخر رازی نیز امّی بودن پیامبر(ص) را نه یک نقص، بلکه کمالی برای آن حضرت و دلیلی بر رسالت و اعجاز ایشان دانسته است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج۱۵، ص۳۸۰). ازاین‌رو، امّی بودن پیامبر در این نظریه، نه وجهی مستقل از اعجاز، بلکه مهم‌ترین قرینه بر الهی بودن اعجاز بیانی است و به سایر ادله انسجام و کارآمدی می‌بخشد.

۴-۳- اختلاف‌ناپذیری قرآن و تکمیل ساختار نظریه اعجازِ بیان‌محور

الف) گزارش استدلال

چهارمین دلیل علامه طبرسی در تبیین اعجاز قرآن، هماهنگی و عدم اختلاف در سراسر آیات الهی است. وی ذیل آیه «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِندِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲)، تدبر را به معنای تأمل در فرجام و حقیقت امور دانسته و اختلاف را «امتناع دو چیز از اجتماع در یک جایگاه، مانند سیاهی و سفیدی» تعریف می‌کند. سپس نتیجه می‌گیرد: «لَمّا تَنَاسَبَ كُلُّهُ فَصَاحَةً، وَفَاتَتْ قُوَى الْفُصَحَاءِ، وَصِحَّةَ مَعَانٍ، وَصِدْقَ أَخْبَارٍ، عُلِمَ أَنَّهُ لَيْسَ إِلَّا مِنْ جِهَةِ اللَّهِ تَعَالَى» (طبرسی، ۱۴۱۲: ج۱، ص۲۷۳).

نکته روش‌شناختی مهم آن است که طبرسی در تفسیر این آیه، «عدم اختلاف» را نه به‌عنوان یک دلیل مستقل، بلکه به‌عنوان «شاهد و مؤید» اعجاز بیانی به کار می‌گیرد. وی در تحلیل خود، سه عنصر را در کنار هم می‌آورد: «تناسب در فصاحت»، «صحّت معانی» و «صدق اخبار». از منظر وی، اگر قرآن ساخته بشر بود، به اقتضای محدودیت‌های انسانی، میان بخش‌های مختلف آن تفاوت و ناهمگونی مشاهده می‌شد؛ به‌گونه‌ای که برخی آیات از فصاحت ممتاز برخوردار بودند و برخی دیگر در آن سطح قرار نداشتند، یا اخبار غیبی آن با واقعیت مطابقت نمی‌کرد. در مقابل، هماهنگی کامل در فصاحت، استحکام معانی و صدق اخبار غیبی، نشان می‌دهد که قرآن نمی‌تواند محصول اندیشه بشری باشد (همان).

طبرسی در ادامه، اختلاف را به سه گونه تقسیم می‌کند: «اختلاف تناقض» (مانند سیاهی و سفیدی که در یک جایگاه جمع نمی‌شوند)، «اختلاف تفاوت» (مانند تفاوت در مراتب فصاحت) و «اختلاف قرائت» (مانند قرائت‌های مختلف یک واژه). وی تصریح می‌نماید که نفی اختلاف در آیه، ناظر به دو قسم نخست است، نه اختلاف قرائات؛ زیرا اختلاف قرائات، از دیدگاه وی، در چارچوب قرائت‌های معتبر قرار می‌گیرد و با حقیقت قرآن منافاتی ندارد (همان، ۱۳۷۲: ج۳، ص۱۲۶). این تقسیم‌بندی سه‌گانه، نشان می‌دهد که طبرسی به تفکیک دقیق میان انواع اختلاف توجه داشته و «عدم اختلاف» را به‌عنوان یک ویژگی ساختاری قرآن، در برابر «اختلاف قرائات» که امری عرضی است، قرار می‌دهد.

این برداشت، با تحلیل شماری از متکلمان و مفسران نیز هماهنگ است؛ از جمله باقلانی (۱۴۲۱: ص۵۴)، جصاص (۱۹۸۶: ج۲، ص۲۱۴)، علامه بلاغی (۱۳۷۵: ج۱، ص۱۲)، آلوسی (۱۴۱۵: ج۳، ص۹۰) و علامه طباطبایی (۱۳۹۰: ج۵، ص۲۱). با این حال، همان‌گونه که در بخش ارزیابی (بخش ۴) بررسی خواهد شد، دلالت این آیه می‌تواند فراتر از تأیید اعجاز بیانی باشد و به انسجام محتوایی، سازگاری معارف و پیوستگی نظام هدایتی قرآن نیز سرایت کند.

ب) جایگاه این دلیل در نظریه «اعجازِ بیان‌محور قرآن»

در منظومه فکری علامه طبرسی، عدم اختلاف قرآن نقش تکمیل‌کننده ساختار اعجاز بیانی را بر عهده دارد. اگر آیات تحدّی اصل معارضه را اثبات می‌کنند، تناسب معجزه با عصر نزول بستر تاریخی آن را توضیح می‌دهد و امّی بودن پیامبر(ص) منشأ الهی این اعجاز را آشکار می‌سازد، اختلاف‌ناپذیری قرآن استمرار و انسجام این اعجاز را در سراسر متن نشان می‌دهد. ازاین‌رو، عدم اختلاف، در نظریه اعجازِ بیان‌محور، نه وجهی مستقل و هم‌عرض با فصاحت، بلکه قرینه‌ای مؤید بر جامعیت و استمرار اعجاز بیانی قرآن است.

۳-۵- صورت‌بندی نظریه «اعجازِ بیان‌محور قرآن»

بازخوانی مجموعه آثار تفسیری علامه طبرسی نشان می‌دهد که ادله چهارگانه وی را نباید استدلال‌هایی مستقل و گسسته تلقی کرد، بلکه این ادله اجزای یک منظومه استدلالی واحد را تشکیل می‌دهند که هر یک کارکردی متفاوت در تبیین اعجاز قرآن دارند. بر این اساس، آیات تحدّی، مبنای قرآنی نظریه را فراهم می‌آورند؛ اصل تناسب معجزه با فضای علمی عصر نزول، چرایی انتخاب عرصه بلاغت برای تحدّی را تبیین می‌کند؛ امّی بودن پیامبر اکرم(ص)، منشأ الهی این اعجاز را اثبات می‌نماید و اختلاف‌ناپذیری قرآن، استمرار و انسجام آن را در سراسر متن نشان می‌دهد.

این ادله چهارگانه، در یک ساختار سلسله‌مراتبی و تعاملی قرار می‌گیرند. آیات تحدّی، به‌عنوان مبنای قرآنی، قلمرو تحدّی را در حوزه فصاحت و نظم مشخص می‌کنند. اصل تناسب معجزه با فضای علمی عصر نزول، چرایی انتخاب این عرصه را بر اساس مقتضیات فرهنگی و ادبی جامعه عرب تبیین می‌نماید. امّی بودن پیامبر اکرم(ص)، به‌عنوان حلقه اتصال، منشأ الهی این اعجاز بیانی را اثبات می‌کند و نشان می‌دهد که چنین متن بی‌نظیری از انسانی بدون آموزش ادبی، جز به‌واسطه وحی الهی پدید نمی‌آید. اختلاف‌ناپذیری قرآن نیز، استمرار و انسجام این اعجاز را در سراسر متن نشان می‌دهد و ثابت می‌کند که فصاحت قرآن در تمامی آیات یکنواخت و مستمر است. بر این اساس، هر یک از ادله، حلقه‌ای از یک زنجیره استدلالی واحد را تشکیل می‌دهد که در نهایت، محوریت اعجاز بیانی را در منظومه فکری طبرسی تثبیت می‌کند.

بررسی مواضع مختلف طبرسی نیز نشان می‌دهد که وی در عین تأکید بر محوریت فصاحت و نظم، از وجوه دیگری همچون اخبار غیبی، هدایت‌گری و عدم اختلاف غفلت نکرده است. طبرسی، وجوه دیگر اعجاز را نفی نمی‌کند، بلکه آنها را در منظومه‌ای سلسله‌مراتبی تفسیر می‌کند که در آن، فصاحت و نظم، محور اصلی اعجاز و مبنای تحدّی است و سایر وجوه، در جایگاه شواهد، قرائن و مؤلفه‌های تکمیل‌کننده این محور قرار می‌گیرند. ازاین‌رو، می‌توان مجموعه دیدگاه‌های وی را در قالب نظریه‌ای بازسازی کرد که در این پژوهش از آن با عنوان «نظریه اعجازِ بیان‌محور قرآن» یاد می‌شود. این صورت‌بندی، مبنای ارزیابی انتقادی دیدگاه طبرسی در بخش بعد خواهد بود.

۴- ارزیابی نظریه «اعجازِ بیان‌محور قرآن» در اندیشه علامه طبرسی

ارزیابی نظریه بر دو محور استوار است: نخست، چالش‌های درون‌متنی؛ یعنی آیا شواهد موجود در خود آثار طبرسی با محوریت انحصاری اعجاز بیانی سازگار است؟ دوم، چالش‌های برون‌متنی؛ یعنی آیا شواهد قرآنی، مبانی کلامی و ملاحظات معرفت‌شناختی با این محوریت سازگارند؟

۴-۱- چالش های درون متنی

نخستین چالش درون‌متنی، از خود آثار طبرسی برمی‌آید. وی در تفسیر سوره کوثر، پس از اشاره به نظم و اسلوب ممتاز این سوره، می‌نویسد: «فَانْظُرْ فِی نَظْمِ هذِهِ السُّورَةِ الأَنِیقِ وَتَرْتِیبِهَا الرَّشِیقِ... مِمَّا یَدُلُّ عَلَی أَنَّهَا کَلَامُ رَبِّ الْعَالَمِینَ» (طبرسی، ۱۴۱۲: ج۴، ص۵۴۹ـ۵۵۰). اما سپس اخبار غیبی این سوره را نیز «وجهی دیگر» از اعجاز می‌شمارد و تصریح می‌کند: «وَفِیهَا أَیْضًا دَلَالَةٌ

عَلَى أَنَّهَا مُعْجِزَةٌ... مِنْ وَجْهٍ آخَرَ وَهُوَ أَنَّهُ إِخْبَارٌ بِالْغَيْبِ» (همان، ج۴، ص۵۵۰). این تعبیر «وجهی دیگر»، نشان می‌دهد که طبرسی خود، اخبار غیبی را به‌عنوان وجهی مستقل (یا حداقل نیمه‌مستقل) به رسمیت شناخته است؛ در حالی که در نظریه بازسازی‌شده، اخبار غیبی صرفاً در جایگاه «مؤید» اعجاز بیانی قرار می‌گیرد.

چالش درون‌متنی دوم، از تفسیر آیه نفی اختلاف (نساء: ۸۲) برمی‌آید. طبرسی در ذیل این آیه، در کنار فصاحت، از «صحّت معانی» و «صدق اخبار» نیز یاد می‌کند: «لَمّا تَنَاسَبَ كُلُّهُ فَصَاحَةً، وَفَاتَتْ قُوَى الْفُصَحَاءِ، وَصِحَّةَ مَعَانٍ، وَصِدْقَ أَخْبَارٍ، عُلِمَ أَنَّهُ لَيْسَ إِلَّا مِنْ جِهَةِ اللَّهِ تَعَالَى» (طبرسی، ۱۴۱۲: ج۱، ص۲۷۳). این تعبیر نشان می‌دهد که طبرسی عملاً چندین مؤلفه را در اثبات اعجاز دخیل می‌داند، هرچند در مقام صورت‌بندی نظری، آن‌ها را در پیرامون اعجاز بیانی سامان می‌دهد.

این دو چالش نشان می‌دهد که شواهد موجود در خود آثار طبرسی، با محوریت انحصاری اعجاز بیانی کاملاً سازگار نیست؛ زیرا وی خود، اخبار غیبی را «وجهی دیگر» از اعجاز شمرده و در کنار فصاحت، از «صحّت معانی» و «صدق اخبار» نیز به‌عنوان مؤلفه‌های دخیل در اثبات اعجاز یاد کرده است. با این حال، این ناسازگاری در سطح درون‌متنی، تنها یکی از دو محور ارزیابی است؛ چالش‌های برون‌متنی نیز می‌توانند محدودیت‌های نظریه را آشکارتر سازند.

۲-۴- چالش‌های برون‌متنی

چالش‌های برون‌متنی در سه سطح قابل تحلیل است. سطح اول؛ چالش قرآنی (اطلاق آیات تحدّی): آیات تحدّی، مانند «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَن يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ» (اسراء: ۸۸)، همه انسان‌ها و حتی جنّیان را به معارضه فرامی‌خواند. اگر وجه اعجاز منحصر در فصاحت باشد، درک آن تنها برای عرب‌زبانانِ آشنا با ظرایف بلاغت امکان‌پذیر خواهد بود؛ در حالی که ظاهر این آیات، مخاطب تحدّی را به گروه خاصی محدود نمی‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج۱۰، ص۶۴ـ۶۶؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹: ص۱۳۴).

این چالش را می‌توان در سه لایه تحلیل کرد. لایه اول، لایه «عمومیت خطاب» است: آیات تحدّی با تعبیر «الإنس و الجن» و «من استطعتم من دون الله»، همه انسان‌ها و جنّیان را مخاطب قرار می‌دهد. اگر معیار اعجاز، فصاحت عربی باشد، این عمومیت بی‌معنا خواهد بود؛ زیرا غیرعرب‌زبانان اساساً توانایی درک ظرایف بلاغت عربی را ندارند. لایه دوم، لایه «تناسب با هدف هدایت» است: قرآن خود را «هدی للناس» (بقره: ۱۸۵) و «ذکری للعالمین» (قلم: ۵۲) معرفی می‌کند. اگر وجه اعجاز آن، امری باشد که تنها برای گروه خاصی از ادیبان عرب قابل درک است، این هدف جهان‌شمول تحقق نمی‌یابد. لایه سوم، لایه «تعدد مخاطبان» است: قرآن در آیات مختلف، مخاطبان خود را به گروه‌های متفاوتی تقسیم می‌کند: مؤمنان، منافقان، کافران، اهل کتاب و... . اگر وجه اعجاز آن، فصاحت باشد، این تعدد مخاطبان نیز بی‌معنا خواهد بود؛ زیرا همه این گروه‌ها در یک سطح از درک بلاغت عربی قرار ندارند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج۱۰، ص۶۴ـ۶۶).

در پاسخ به این چالش، می‌توان دو رویکرد را از یکدیگر تفکیک کرد. رویکرد نخست، «تفسیر مضیق» طبرسی است که تحدّی را منحصر در فصاحت می‌داند و در نتیجه، با چالش عمومیت مخاطبان مواجه می‌شود. رویکرد دوم، «تفسیر موسع» است که تحدّی را ناظر به همه ابعاد اعجاز می‌داند و در نتیجه، عمومیت مخاطبان را تبیین می‌کند. از منظر این پژوهش، رویکرد دوم با ظاهر آیات تحدّی و جهان‌شمولی رسالت قرآن سازگاری بیشتری دارد؛ زیرا قرآن خود را «تبیاناً لکل شیء» (نحل: ۸۹) و «هدی و رحمة للمؤمنین» (یونس: ۵۷) معرفی می‌کند و این اوصاف، با انحصار اعجاز در فصاحت که تنها برای گروه خاصی از ادیبان عرب قابل درک است، سازگار نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ص۱۳۴؛ ملکی میانجی، ۱۴۱۴: ج۱، ص۵۸).

سطح دوم؛ چالش کلامی (امّی بودن و انحصار): این چالش، در تفاوت با چالش درون‌متنی، نه از شواهد خود آثار طبرسی، بلکه از تحلیل منطقی رابطه میان امّی بودن و انحصار اعجاز بیانی برمی‌آید. امّی بودن پیامبر(ص)، هرچند منشأ الهی قرآن را تقویت می‌کند، اما به‌تنهایی دلیل بر انحصار یا محوریت اعجاز در فصاحت و نظم نیست. این ویژگی نشان می‌دهد که قرآن نمی‌تواند محصول آموزش‌های بشری باشد، اما از آن نمی‌توان نتیجه گرفت که وجه اصلی اعجاز، صرفاً ساختار زبانی و بلاغی قرآن است (سیدمرتضی، ۱۳۸۲: ص۱۰۷ـ۱۱۰).

سطح سوم؛ چالش معرفت‌شناختی (حدّ اعلای بلاغت): نظریه اعجاز بیانی بر آن است که قرآن در بالاترین مرتبه فصاحت و بلاغت قرار دارد. اما معیار تمایز میان «کلام معجزه» و «کلام بلیغ» به‌روشنی تبیین نشده است. آیا این برتری، ملاکی معرفت‌شناختی و همگانی دارد یا آنکه بیشتر بر ذوق و تشخیص ادیبان استوار است؟ (قراملکی، ۱۳۸۱: ص۹۵).

۳-۴- گذار از ارزیابی به توسعه

برآیند چالش‌های درون‌متنی و برون‌متنی آن است که ادله قرآنی طبرسی، هرچند بر جایگاه ممتاز فصاحت و نظم دلالت دارند، برای اثبات محوریت انحصاری اعجاز بیانی کفایت نمی‌کنند. به بیان دیگر، همان ادله‌ای که طبرسی برای تقویت اعجاز بیانی به کار گرفته است، ظرفیت آن را دارند که به‌عنوان ابعاد مستقل اعجاز نیز تفسیر شوند. ازاین‌رو، تبیین جامع اعجاز قرآن، مستلزم عبور از محوریت انحصاری اعجاز بیانی و روی آوردن به چارچوبی گسترده‌تر است.

۴-۴- نظریه اعجاز ترکیبی به‌عنوان افق توسعه‌یافته

مقصود از اعجاز ترکیبی آن نیست که وجوه گوناگون اعجاز، صرفاً در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند؛ بلکه اعجاز قرآن حاصل هم‌افزایی مجموعه‌ای از مؤلفه‌های درهم‌تنیده است. در این چارچوب، فصاحت و نظم، یکی از ارکان بنیادین اعجاز است، اما در کنار آن، هماهنگی ساختاری و محتوایی آیات، اخبار غیبی، ژرفای معارف، هدایت‌گری و تأثیرگذاری تربیتی نیز در شکل‌گیری حقیقت اعجاز نقش‌آفرین‌اند. برتری تبیینی این نظریه در آن است که میان آیات تحدّی و دیگر آیات ناظر به ویژگی‌های قرآن تعارضی ایجاد نمی‌کند و هم با اطلاق آیات تحدّی، هم با جهان‌شمولی رسالت قرآن و هم با مجموعه شواهد قرآنی و کلامی سازگاری بیشتری دارد. بنابراین، نظریه ترکیبی را باید افق توسعه‌یافته‌ای بر پایه محدودیت‌های نظریه بیان-محور طبرسی دانست، نه گزینه‌ای تحمیلی و برون‌متنی (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج۱۰، ص۶۴ـ۶۶؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹: ص۱۳۴؛ نجارزادگان، ۱۳۹۷: ص۱۴۲).

نظریه اعجاز ترکیبی، در حقیقت پاسخی به محدودیت‌های نظریه بیان‌محور است. همان‌گونه که در چالش‌های درون‌متنی و برون‌متنی نشان داده شد، نظریه بیان‌محور با سه مشکل اساسی مواجه است: نخست، اطلاق آیات تحدّی که دامنه معارضه را فراتر از فصاحت می‌داند؛ دوم، شواهد درون‌متنی طبرسی که خود وی وجوهی مانند اخبار غیبی را «وجهی دیگر» از اعجاز می‌شمارد؛ و سوم، دشواری ارائه معیاری عینی برای تشخیص «حدّ اعلای بلاغت». نظریه ترکیبی با پذیرش تعدد وجوه اعجاز، این مشکلات را برطرف می‌کند. در این نظریه، اعجاز قرآن نه محصول یک وجه واحد، بلکه حاصل هم‌افزایی مجموعه‌ای از مؤلفه‌های درهم‌تنیده است که هر یک بُعدی از حقیقت این کتاب الهی را آشکار می‌سازد.

این نظریه، با شواهد قرآنی متعددی نیز تأیید می‌شود. قرآن خود در آیات مختلف، به وجوه گوناگون اعجاز اشاره کرده است: در آیه ۸۸ سوره اسراء، تحدّی به «کل قرآن» مطرح شده است؛ در آیه ۲۳ سوره بقره، تحدّی به «یک سوره»؛ و در آیه ۱۳ سوره هود، تحدّی به «ده سوره». این تنوع در مراتب تحدّی، نشان می‌دهد که اعجاز قرآن یک پدیده چندبعدی است که در هر مرتبه، جلوه‌ای از آن آشکار می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج۱۰، ص۶۴ـ۶۶). همچنین، قرآن در آیات متعدد، به ویژگی‌های خود اشاره کرده است: «کتابٌ أحکمت آیاتُه ثم فُصِّلت من لدن حکیم خبیر» (هود: ۱) که هم به استحکام ساختاری و هم به تفصیل محتوایی اشاره دارد؛ «ما کان حدیثاً یفتری» (یوسف: ۱۱۱) که بر عدم افترا و صدق محتوایی تأکید می‌کند؛ و «لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً» (نساء: ۸۲) که بر عدم اختلاف و انسجام درونی دلالت دارد. این آیات، همگی نشان می‌دهند که اعجاز قرآن در یک وجه خلاصه نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای از ویژگی‌های ممتاز را در بر می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ص۱۳۴؛ نجارزادگان، ۱۳۹۷: ص۱۴۲).

از منظر معرفت‌شناختی نیز، نظریه ترکیبی برتری دارد؛ زیرا معیار اعجاز را نه در یک امر ذوقی و تخصصی (مانند درک حدّ اعلای بلاغت)، بلکه در مجموعه‌ای از شواهد قابل مشاهده و قابل سنجش قرار می‌دهد. این شواهد، برای همه مخاطبان — با سطوح مختلف علمی و زبانی — قابل درک است. برای مثال، «عدم اختلاف» یک ویژگی قابل مشاهده در سراسر متن است که

هر خواننده‌ای می‌تواند آن را بررسی کند. «صدق اخبار غیبی» نیز با گذشت زمان قابل ارزیابی است. «هدایت‌گری» و «تأثیرگذاری تربیتی» نیز از طریق آثار عملی قرآن در زندگی افراد قابل سنجش است. بنابراین، نظریه ترکیبی، اعجاز قرآن را از انحصار در گروه خاصی از ادیبان خارج کرده و آن را به یک حقیقت قابل درک برای همه انسان‌ها تبدیل می‌کند (قراملکی، ۱۳۸۱: ص۱۱۲ـ۱۱۵؛ مصباح، ۱۳۹۴: ج۱، ص۱۷۰ـ۱۷۱).

در نهایت، باید تأکید کرد که نظریه ترکیبی، نه نفی اندیشه طبرسی، بلکه تکمیل و توسعه آن است. طبرسی با تأکید بر محوریت فصاحت و نظم، گامی مهم در جهت تبیین اعجاز قرآن برداشته است. اما شواهد قرآنی و کلامی نشان می‌دهد که این تبیین، برای توضیح جامع اعجاز قرآن کافی نیست. نظریه ترکیبی، با حفظ جایگاه ممتاز اعجاز بیانی، سایر وجوه اعجاز را نیز در منظومه‌ای واحد و هماهنگ تبیین می‌کند و ازاین‌رو، با اطلاق آیات تحدّی، جهان‌شمولی رسالت قرآن و مجموعه شواهد قرآنی و کلامی سازگاری بیشتری دارد. این نظریه، افق توسعه‌یافته‌ای است که بر پایه محدودیت‌های نظریه بیان‌محور طبرسی بنا شده و نه گزینه‌ای تحمیلی و برون‌متنی.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با بازسازی نظام فکری علامه طبرسی، نظریه «اعجازِ بیان‌محور قرآن» را صورت‌بندی کرد. بر اساس این نظریه، فصاحت و نظم، محور اصلی اعجاز و مبنای تحدّی است و مؤلفه‌هایی مانند امّی بودن پیامبر(ص)، اخبار غیبی، عدم اختلاف و هدایت‌گری، در جایگاه ادله و قرائن مؤید این محور قرار می‌گیرند.

ارزیابی نظریه نشان داد که این بازسازی از انسجام درونی مناسبی برخوردار است، اما با چالش‌هایی روبه‌روست. در سطح درون‌متنی، تعبیر «وجهی دیگر» در تفسیر سوره کوثر و ذکر «صحّت معانی» و «صدق اخبار» در آیه نفی اختلاف، نشان می‌دهد که طبرسی خود، وجوه دیگر را به‌عنوان وجوهی مستقل (یا نیمه‌مستقل) به رسمیت شناخته است. در سطح برون‌متنی نیز، اطلاق آیات تحدّی، ناکافی بودن امّی بودن پیامبر(ص) برای اثبات انحصار، و دشواری ارائه معیاری عینی برای «حدّ اعلای بلاغت»، نشان می‌دهد که ادله موجود برای اثبات محوریت انحصاری اعجاز بیانی کفایت نمی‌کند.

بر پایه این یافته‌ها، نظریه «اعجاز ترکیبی» به‌عنوان افق توسعه‌یافته نظریه طبرسی پیشنهاد می‌شود؛ نظریه‌ای که در آن، اعجاز قرآن محصول هم‌افزایی مجموعه‌ای از مؤلفه‌های درهم‌تنیده است و فصاحت و نظم، یکی از ارکان بنیادین آن به شمار می‌آید. این نظریه، ضمن حفظ جایگاه ممتاز اعجاز بیانی، با اطلاق آیات تحدّی، جهان‌شمولی رسالت قرآن و مجموعه شواهد قرآنی و کلامی سازگاری بیشتری دارد.

دستاورد اصلی این پژوهش، نه ردّ دیدگاه طبرسی، بلکه بازسازی نظریه اعجازِ بیان‌محور در اندیشه وی، تبیین ساختار استدلالی آن و ارزیابی ظرفیت‌ها و محدودیت‌هایش است. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده، با مطالعه تطبیقی آرای دیگر مفسران و متکلمان، امکان بازسازی الگوهای نظری دیگر در باب اعجاز قرآن را دنبال کنند.

منابع

- قرآن کریم

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

۲. ابن هشام حمیری، ابومحمد عبدالملک، السیرة النبویة، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره، مکتبه محمد علی بیضون، ۱۳۸۳ق.

۳. ابن‌فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم، انتشارات مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

۴. باقلانی، محمد بن طیب، اعجاز القرآن، تحقیق صلاح محمد عویض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.

۵. بلاغی نجفی، محمدجواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.

۶. جوادی آملی، عبدالله، قرآن در قرآن، قم، نشر اسراء، چاپ نهم، ۱۳۸۹ش.

۷. جصاص، احمد بن علی، أحکام القرآن، تحقیق محمد صادق قمحاوی، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۹۸۶م.

۸. حسینی شهرستانی، هبه‌الدین، المعجزه الخالده، بغداد، مطبعه النجاح، ۱۹۵۰م.

۹. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس، ۱۴۰۸ق.

۱۰. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.

۱۱. رضا، محمد رشید، تفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.

۱۲. رمّانی، علی بن حسین، ثلاث رسائل فی إعجاز القرآن، تحقیق محمد خلف‌الله و محمد زغلول سلام، قاهره، دارالمعارف، ۲۰۰۸م.

۱۳. زرکشی، محمد بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق جمال محمدی ذهبی، بیروت، دارالمعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

۱۴. زرّوق، حسین، قضایا إعجاز القرآن فی نصوص قرن الأول الهجری، قاهره، دارالسلام، ۱۴۳۲ق.

۱۵. سبحانی، جعفر، منشور جاوید، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، سال ۱۳۹۰ش

۱۶. سیدمرتضی، علی بن حسین (علم‌الهدی)، الموضح عن جهه إعجاز القرآن، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، مشهد، آستانه الرضویه المقدسه، ۱۳۸۲ش.

۱۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، معترک الأقران فی إعجاز القرآن، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دارالفکر العلمیه، چاپ اول، ۱۹۸۸م.

۱۸. ستار، حسین، قصری، زینب، نقد و بررسی تناسب معجزات با شرایط زمانه، فصلنامه علمی سراج منیر، شماره ۴۰، پاییز ۱۳۹۹

۱۹. شعرانی، ابوالحسن، پژوهش‌های قرآنی علامه شعرانی، تحقیق محمدرضا غیاثی کرمانی، قم، بوستان کتاب، چاپ دوم،

۱۳۸۶ش.

۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تحقیق ابوالقاسم گرجی، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

۲۱. ـــــــــــــــ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق فضل‌الله یزدی طباطبایی، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.

۲۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.

۲۳. عبدالرزاق، محمد، الإعجاز العددی فی القرآن الکریم، قاهره، مکتبه مصر، ۱۴۰۷ق.

۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.

۲۵. فیومی، سعید صلاح، الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، قاهره، مکتبه القدسی، ۱۴۲۴ق

۲۶. قراملکی، احد فرامرز، معجزه در قلمرو عقل و دین، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.

۲۷. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴ش.

۲۸. قطب، سید، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، چاپ ۳۵، ۱۴۲۵ق.

۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی(ط- دار الحدیث)، محقق / مصحح: دارالحدیث، قم، دار الحدیث، چاپ اول، سال ۱۴۲۹ق

۳۰. کحیل، عبدالدایم، معجزه القرآن فی العصر المعلوماتیه، دمشق، المطبعه العلمیه، ۲۰۰۲م.

۳۱. معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن الکریم، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۸۸ش.

۳۲. ملکی میانجی، محمدباقر، مناهج البیان فی تفسیر القرآن، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

۳۳. مصباح یزدی، محمدتقی، قرآن‌شناسی، تحقیق محمود رجبی، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۴ش.

۳۴. میبدی، رشیدالدین، کشف الأسرار و عدۀ الأبرار، تحقیق علی اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ش.

۳۵. نجارزادگان، فتح‌الله، تحلیل همانندناپذیری قرآن، تهران، سمت، چاپ اول، ۱۳۹۷ش.

۳۶. نصار، حسین، الصرفۀ و الإنباء بالغیب، قاهره، مکتبه مصر، ۲۰۰۰م.